

مجموعه
شعر
کوتاه
دوزبانه

سه سطر سکوت

Three Lines Of Silence

شاعر: بردیا بمانی

به نام خالق یکتا

تقدیم به خانواده و دوستان عزیزم



سه سطر سکوت

Threelinesofsilence

مجموعه شعر کوتاه دوزبانه

بردیا بمانی



عنوان: سه سطر سکوت
Three lines of silence

شاعر: بردیا (ابراهیم) بمانی

گرافیک: علیرضا زمانی

جلد شابک: ۰-۵۴۵-۳۲۳-۶۲۲-۹۷۸
نوبت چاپ: اول-۱۴۰۲ تیراژ: ۱۰۰۰

قیمت: ۶۹,۰۰۰ تومان

تمام حقوق چاپ و نشر، متعلق
به شاعر می باشد.

نشانی: تهران- خیابان انقلاب- خیابان دانشگاه- خیابان
شهید نظری- پلاک ۶۱ طبقه چهارم واحد B ۴۴
تلفن تماس: ۰۲۱-۶۶۹۵۳۱۲۶

سرشناسه: بمانی، بردیا، ۱۳۶۲-
عنوان و نام پدیدآور: سه سطر سکوت/ بردیا (ابراهیم) بمانی.
مشخصات نشر: تهران: نسل روشن، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری: ۶۵ ص.
شابک: ۰-۵۴۵-۳۲۳-۶۲۲-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۵
Persian poetry -- ۲۱st century
رده بندی کنگره: PIR۸۳۳۵
رده بندی دیویی: ۸۱۴/۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۹۳۹۰۸۲۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

www.nasleroshan.com

۱

تمام آرامشم
لحظه ایست میان خواب‌ها
که تو از راه می‌رسی
با بهاری پر از شکوفه
و من در شهاب باران آسمانت
پرستویی می‌شوم
... سیاه
... سفید
اما عاشق!

All my peace
Is a moment amid dreams
That you arrive
With a full of blossom spring
Under meteor shower of your sky
I become a swallow
Black, white,
But lover!

همیشه غروب
شاهد لحظه‌های دلگیر نیست
و شب بوهای سفید
در آغوش مرد پیشانی بلند نمی‌روید
نقطه‌ی اوج آسمان
گاه کلاغی است
که هیچ‌کس عاشقش نمی‌شود!

Sunset doesn't always
witness sad moments
And white evening stocks
Don't grow in hug of big forehead man
Sometimes the peak of the sky
Is a crow that
Nobody loves him

۳

آن سوی نسیم دریایی ست
و آن سوی دریا رویایی
به انتظارش کفتن
تو چقدر نزدیکی
به اغراق شعرهای عاشقانه
و من چقدر دورم
به مردی که به او فکر می‌کنی

The other side of the breeze
There is a sea
And the other side of the sea
There is a dream
Waiting to bloom
you are so close to
Hyperbole of romantic poems
And I am far from the man
that you think I am.

۴

تاریک من!
نه تورا پنجره می خواهم
نه ماه
نه ستاره ای متعلق به هزار نگاه
تنها آنقدر تاریک
که به تاریکی ام پیوندی!

My dark

I don't want you to be neither window

Nor the moon

Nor the star that belongs to thousand looks,

Just so dark

to join my darkness!

۵

عاشق شدن
بهانه‌ی قشنگی است
تا همیشه باران بمانیم
و از ناودان چشم‌ها
راهی حوضچه‌ای شویم
رو به آسمان!

Falling in love
Is a beautiful pretext
To be like the rain forever
And from gutter of eyes
Flow to a sky-facing pond!

۶

بالا تر از سیاهی
موهائیت را خیال می بافم
پشت يك شیشه‌ی مات -
از نگاه زیبای تو
ولی ای کاش
می آمدی
حتی در خواب‌ها
ودریچه‌ی نگاهم دیگر
به جهان واقعی باز نمی شد

More than blackness
I braid phantom of your hair
Behind the opaque window pane
That is attracted to your nice eyes
But I wish you came
Even in my dreams
And the window of my eyes
would never open
To real world

۷

پرنده را به زبان بیاور
خالی‌ترین آسمان این حوالی
آسمان خانه‌ی من است
نه خورشیدی که از بام برخیزد
نه پرنده‌ای که بنشیند
آسمان خانه‌ام
تنها حجم کوچکی است
از هوای پراز دود!

Say the bird
The emptiest sky around here
Is my home`s sky
Neither a sun that rises from the roof
Nor a bird that sits
My home`s sky
Is just a little volume
of smoky air

۸

آسمان بردار
کنار هم بگذار
سقفی بلند بساز
سقفی که عشق آیش کند
و تو روشنی بخش شب‌هایش باشی!

Take pieces of the sky
Put them together
Build a high roof
The roof that love makes it blue
And you are shine of its nights.

خش خش برگ‌ها
تنها زیر پای انسان معنی می‌دهد
فصل تنهایی بزرگ است
و آرزوها
دیرتر از گلایل‌های بریده
سهره‌ی کوهسار اربیهشت
کمی سکوت کن
ما مثل تو خوشبخت نیستیم!

The rustling of leaves
Only holds meaning beneath human feet
The loneliness season is endless
And wishes come true later than
The flowers that are placed upon graves
April finch! Be silent a moment
We are not fortunate as you.

۱۰

به رسم مهمان‌نوازی کولی‌ها
سفره‌ی دلم را باز می‌کنم
ای یادگاری امروز!
شمعدانی‌های لب‌ت را به من ببخش
و گلبرگی با لب‌خند
به قلبم بدوز!

As per the tradition of gypsies hospitality

I open the table of my heart

Remembrance of today

Give me geraniums of your lips

And bind to my heart

a petal

With your smile!

۱۱

ناکام، دست‌های من
که بر خیال نوازشت خشکید
آری
ما همان خواب ناتمام بودیم
که دستمان به هم نرسید!

My unsuccessful hands
that withered on imagination
of caressing you
yes, we were unfinished dream
that didn't reach each other

۱۲

نه پاییز غمگین است
نه غروب دلگیر
غمگین ترین فصل
بهاری است که آفت زده
و غمگین ترین لحظه
زمانی است که تو غمگینی!

Neither autumn is sad,
nor the sunset
Saddest season is
The spring that has blighted
And saddest moment
is the time that you are upset.

۱۳

امشب از ماه
مثل چراغی در مه
بیشتر نمی توان انتظار داشت
ای کاش نسیم بودم
تا عکس ماه را
برای حوض دلتنگی هدیه می بردم!

Tonight, from the moon
We cannot expect more
Like a light in the fog
I wish I were breeze that I could
dedicate image of moon to
Anguished pool!

۱۴

کاش کی می آید
روی لب‌های بی‌رویا
حسرت،
گلی است در پاییز
و پاییز،
بستر اشک‌های تابستان
نه حسرت و نه پاییز
رویای من بود و گل نداد!

The word of wish

Never comes on dreamless lips

Regret like Snow flower blossoms in fall

And fall

is the time for crying summer

She was neither snow flower nor the fall

She was all of my wishes but didn't smile!

۱۵

پراز ستاره بود
شب موهایت
گم شدی میان دشت‌های صبح
واینکه جا ماند
با خاکستر رویاهای قشنگ
گندمزاری ست
که با آتش عشقت سوخت

Night of your hair
Was full of stars
You got lost in the morning plains
And someone who remained
With ashes of beautiful dreams
Is the grain field that burnt
With flame of your love

۱۶

عبور کردی
به سردی سکوت دماوند
و بی تفاوتی تمام جاده‌ها
شبی که عاشقت شدم
و اولین شعر را برایت گفتم
شبی که قلم از دست من
و در قلب تو
یاد من از قلم افتاد!

You passed
As cold as Damavand silence
And as indifference as all roads
That night that I fell in love
And wrote the first poem for you
the night that pencil fell down from my hand
And my memory
Fell down from your heart!

۱۷

نه مهتاب، نه باران
آه ای شب خیس!
حتی دروغ‌هایمان
دردمان را دوا نمی‌کند
ما شبیه خورشیدی هستیم
که به افتخار زمین می‌تابد
نه آسمان!

Neither the moonlight,
Nor the rain,
Oh, the rainy night
Even our lies don't cure our pain
We are like the sun
That shines for honor of the earth
Not for the sky

۱۸

در گلوی پرنده نمی ماند
در گلوی کوه
حتی طوفان
فریاد من اما
همیشه بغض می شود
واز چشم هایم می چکد!

Doesn't stay in the bird's throat
Throat of mountain
Even storm
But my shout always
Become spite
And drop from my eyes

۱۹

قلمی که تکیه کرد
به انگشت‌های اندوه
جز اشک نخواهد سرود
از خواب‌هایی بگو
که خستگی هر روز را
به فتح
قله‌های مه‌آلود ببرد.

A pen that leaned on
Fingers of grief
compose nothing but tears
Say about dreams
That change tedium of everyday
into pleasure of conquering misty peaks.

۲۰

سه سطر سکوت
برای یک شعر، طولانی است
و یک لحظه دوری
برای چشم‌هایی که
آغشته به نگاه توست!

Three lines of silence
Is long for a poem
And a moment absence is long
For eyes that
Are infused with your gaze

۲۱

به وسعت آفتاب نخواهم مرد
حتی به وسعت ستاره‌ای
در آسمان کویر
تنها به وسعت چند وجب خاک
و شاید یک شعر کوتاه!

I won't die

As ample as sun

not even as vast as a desert sky's star

only as vast as a few spans on the ground

Or perhaps a short poem

۲۲

خلاصه می نویسم
تا در حوصله ات بگنجد
گاهی نگاه کن
به این عاشقانه های کوتاه
و فرصتی بده
برای دوست داشتنت

I summarize my word
So that you don't get bored
Sometimes look
At these lovely short poems
And give me a chance
To love you

۲۳

کاش این شهر
معکوس نسیم را می دانست
تا قاصدک یادها
بی جواب نمی ماند

I wish this town
Knew the reverse of breeze
So that the dandelion of memories
Would not be unanswered

۲۴

می خواهم از آسمان بگویم
از باران
از جاده‌ای
که از پهنه این شهرگذشت
و عشق را تقسیم کرد
اما چگونه
حتی قلمی که در دست من است
به تو فکر می‌کند!

I want to say about the sky
About the rain
About the road that passed through
This city and shared love
But how I can do this
Even the pen in my hand
Thinks about you.

۲۵

گم کرده آسمان راهش را
در چشم‌های تو
نگاه کن مرا
تا پرواز کنم
به سوی این آبی دلپذیر
و اوج بگیرم
آن لحظه که می‌گویی
دوستت دارم!

The sky has lost its way

In your eyes

Look at me

So that i fly

To this pleasant blue

And I soar

The moment you say

I love you!

۲۶

کوچه به کوچه
خیابانی می شویم
که ما را مکث می کند
درخت ها سر بر شانه هم
و من شانه بر سر تو
می زنم ای غم انگیزترین خیال
تا حسار رشد نکرده و اندوه ریشه
چیزی بگو
از جنس فراموشی

Alley by alley
We become a street that stops us
The trees standing
Shoulder to shoulder
And I comb your tresses
The saddest fantasy
Until the fence hasn't grown
And sadness hasn't taken root
Say something
From gender of forgetfulness

۲۷

حواسم پرت شد
درست نزدیک چشم‌هایت
یادش بخیر
عاشقانه‌ترین روز
صفحه سفید بود و نمره ما صفر

My mind was thrown
Just close to your eyes
Fondly remembered
The loveliest day
Paper was blank
And our score was zero

۲۸

تمام لذت‌ها
لبخندها
و شادی‌های باقی عمرم
برای تو باشد کاش
و تنها یک شادی
برای من
آن‌هم
با تو بودن

I wish all the
Pleasures, smiles and joys
Of my remaining life
Belong to you
And just a happiness
For me
being what you

۲۹

شهر احساس تو را
جاده ایست
بی تفاوت از آمدن و رفتن
و من مسافری
با بلیط میچاله این رابطه
و چمدانی
پراز دلتنگی

To your feeling city

There is a road

Indifferent to coming and going

And I'm a traveler

With crushed ticket of this relationship

And a suitcase

Full of nostalgia

۳۰

شمعی روشن می‌کنم
در همین شعر
تا بعد از من
یاد تو خاموش نشود

I light a candle,
Within this poem,
So that after me,
Your memory won't fade away.